

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0551

<http://hdl.handle.net/2333.1/5x69p8hm>



This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

کارى که بر توکل تو کردم ابتدا

يارب بغض خویش رسانش ماندا

ای نام تو راست دل و جان

چون شمش آتش آتشکارا



بر سبزه که از زمین براید

بر وحدت تو زبان کشاید

نیز مطبوعه یوم پنجشنبه پانزدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۹۰

نقشه اشتهار واجب الاظهار شمس النهار

شرح قیمت اخبار در صورت عدم ادای پیشگی شش ماه پیشگی

سایانه عه روپه چهره ای سایانه عه روپه چهره ای عه روپه چهره شاهی

قیمت اخبار متصرفین اخبار ده آنه

بر کسی که سوا می دادن زر قیمت اخبار بنام خود اخبار بنده سارنه تا زمانی که زر قیمت اخبار

اوانگند قیمت اخبار به ذمه اش محسوب شده در وقت حساب از او گرفته خواهد شد

و تفصیل قیمت اخبار که در نقشه مندرج است امرای کامکار و رؤسای نامدار و نوآبان

راجه گان و والیان ملک زاین حساب ستی هستند و شان هر چه از روی فیاضی و فیض

رسانی موافق شان و شوکت و ناموری خود عطا و مرحمت فرمایند زیرا و شایان است

لبنان کرم کستری و فیض بخشی او شان امید قوی در جای و اوق این است که هرگاه این اخبار
در خدمت با عظمت او شان برسد آن را از روی عالی همی و بلند جود که خود منظور
بشده و قایم بکار را با بصدار پر وانه فیض نشاند مشعر منظوری خریداریش عزت و افتخار

استخار

بر آئینه ضمیر صاحبان فضل و کمال و والیان با عزت و جلال مخفی و محتجب نماند که در این او
سعادت آفران که خلائق ممالک افغانستان و ترکستان بزیر سایه پامایه بندگان سکند
شان اشرف امجد ایر شیر علی خان بهادر امامت عمره و اقبال و اجلال در نهایت امن و امان
اسایش دارند و همواره دعای دولت ابد مدت بنمایند و رعایا و شرفای این دیار متوجه کجا
گردیده شوق دیدن اخبارات و حصول فوائد از آن در زینند لهذا اقل العباد میرزا عبد العلی
حسب الفرائض اجاب اخبار صدق آثار مستمی به شمس النهار را در موضع کابل جاری نموده
اخبارات صدق آثار ترکستان و بدخشان و بخارا و هرات در روس و قندار و غیره حدود
را از دفتر سرکار و الاخبار حاصل نموده در این اخبار درج نموده خواهد شد و همانا کن
این خواهد بود که خبر بازاری و پوچ هرگز در این اخبار درج نکردد قیمت این اخبار بعد از هر
عصه روپیه و بعد پیشکی عسه روپیه و بخدمت صاحبان مطبع به عوض مبادله اخبار
نموده خواهد شد و صاحبان ایالت و لاهوت قیمت اخبار بخواهی و فیاضی ایشان کند
و محصول اک کابل الی پشاور و محصول اک سرکار اگر زیند نیز به ذمه صاحب مطبع خواهد بود
بالفعل باره اخبار بخدمت صاحبان فالاهم فرستاده امید که هر یک از صاحبان شایقان

دستور
۱۳۰۲
۱۳۰۱
۱۳۰۰
۱۲۹۹
۱۲۹۸
۱۲۹۷
۱۲۹۶
۱۲۹۵
۱۲۹۴
۱۲۹۳
۱۲۹۲
۱۲۹۱
۱۲۹۰
۱۲۸۹
۱۲۸۸
۱۲۸۷
۱۲۸۶
۱۲۸۵
۱۲۸۴
۱۲۸۳
۱۲۸۲
۱۲۸۱
۱۲۸۰
۱۲۷۹
۱۲۷۸
۱۲۷۷
۱۲۷۶
۱۲۷۵
۱۲۷۴
۱۲۷۳
۱۲۷۲
۱۲۷۱
۱۲۷۰
۱۲۶۹
۱۲۶۸
۱۲۶۷
۱۲۶۶
۱۲۶۵
۱۲۶۴
۱۲۶۳
۱۲۶۲
۱۲۶۱
۱۲۶۰
۱۲۵۹
۱۲۵۸
۱۲۵۷
۱۲۵۶
۱۲۵۵
۱۲۵۴
۱۲۵۳
۱۲۵۲
۱۲۵۱
۱۲۵۰
۱۲۴۹
۱۲۴۸
۱۲۴۷
۱۲۴۶
۱۲۴۵
۱۲۴۴
۱۲۴۳
۱۲۴۲
۱۲۴۱
۱۲۴۰
۱۲۳۹
۱۲۳۸
۱۲۳۷
۱۲۳۶
۱۲۳۵
۱۲۳۴
۱۲۳۳
۱۲۳۲
۱۲۳۱
۱۲۳۰
۱۲۲۹
۱۲۲۸
۱۲۲۷
۱۲۲۶
۱۲۲۵
۱۲۲۴
۱۲۲۳
۱۲۲۲
۱۲۲۱
۱۲۲۰
۱۲۱۹
۱۲۱۸
۱۲۱۷
۱۲۱۶
۱۲۱۵
۱۲۱۴
۱۲۱۳
۱۲۱۲
۱۲۱۱
۱۲۱۰
۱۲۰۹
۱۲۰۸
۱۲۰۷
۱۲۰۶
۱۲۰۵
۱۲۰۴
۱۲۰۳
۱۲۰۲
۱۲۰۱
۱۲۰۰
۱۱۹۹
۱۱۹۸
۱۱۹۷
۱۱۹۶
۱۱۹۵
۱۱۹۴
۱۱۹۳
۱۱۹۲
۱۱۹۱
۱۱۹۰
۱۱۸۹
۱۱۸۸
۱۱۸۷
۱۱۸۶
۱۱۸۵
۱۱۸۴
۱۱۸۳
۱۱۸۲
۱۱۸۱
۱۱۸۰
۱۱۷۹
۱۱۷۸
۱۱۷۷
۱۱۷۶
۱۱۷۵
۱۱۷۴
۱۱۷۳
۱۱۷۲
۱۱۷۱
۱۱۷۰
۱۱۶۹
۱۱۶۸
۱۱۶۷
۱۱۶۶
۱۱۶۵
۱۱۶۴
۱۱۶۳
۱۱۶۲
۱۱۶۱
۱۱۶۰
۱۱۵۹
۱۱۵۸
۱۱۵۷
۱۱۵۶
۱۱۵۵
۱۱۵۴
۱۱۵۳
۱۱۵۲
۱۱۵۱
۱۱۵۰
۱۱۴۹
۱۱۴۸
۱۱۴۷
۱۱۴۶
۱۱۴۵
۱۱۴۴
۱۱۴۳
۱۱۴۲
۱۱۴۱
۱۱۴۰
۱۱۳۹
۱۱۳۸
۱۱۳۷
۱۱۳۶
۱۱۳۵
۱۱۳۴
۱۱۳۳
۱۱۳۲
۱۱۳۱
۱۱۳۰
۱۱۲۹
۱۱۲۸
۱۱۲۷
۱۱۲۶
۱۱۲۵
۱۱۲۴
۱۱۲۳
۱۱۲۲
۱۱۲۱
۱۱۲۰
۱۱۱۹
۱۱۱۸
۱۱۱۷
۱۱۱۶
۱۱۱۵
۱۱۱۴
۱۱۱۳
۱۱۱۲
۱۱۱۱
۱۱۱۰
۱۱۰۹
۱۱۰۸
۱۱۰۷
۱۱۰۶
۱۱۰۵
۱۱۰۴
۱۱۰۳
۱۱۰۲
۱۱۰۱
۱۱۰۰
۱۰۹۹
۱۰۹۸
۱۰۹۷
۱۰۹۶
۱۰۹۵
۱۰۹۴
۱۰۹۳
۱۰۹۲
۱۰۹۱
۱۰۹۰
۱۰۸۹
۱۰۸۸
۱۰۸۷
۱۰۸۶
۱۰۸۵
۱۰۸۴
۱۰۸۳
۱۰۸۲
۱۰۸۱
۱۰۸۰
۱۰۷۹
۱۰۷۸
۱۰۷۷
۱۰۷۶
۱۰۷۵
۱۰۷۴
۱۰۷۳
۱۰۷۲
۱۰۷۱
۱۰۷۰
۱۰۶۹
۱۰۶۸
۱۰۶۷
۱۰۶۶
۱۰۶۵
۱۰۶۴
۱۰۶۳
۱۰۶۲
۱۰۶۱
۱۰۶۰
۱۰۵۹
۱۰۵۸
۱۰۵۷
۱۰۵۶
۱۰۵۵
۱۰۵۴
۱۰۵۳
۱۰۵۲
۱۰۵۱
۱۰۵۰
۱۰۴۹
۱۰۴۸
۱۰۴۷
۱۰۴۶
۱۰۴۵
۱۰۴۴
۱۰۴۳
۱۰۴۲
۱۰۴۱
۱۰۴۰
۱۰۳۹
۱۰۳۸
۱۰۳۷
۱۰۳۶
۱۰۳۵
۱۰۳۴
۱۰۳۳
۱۰۳۲
۱۰۳۱
۱۰۳۰
۱۰۲۹
۱۰۲۸
۱۰۲۷
۱۰۲۶
۱۰۲۵
۱۰۲۴
۱۰۲۳
۱۰۲۲
۱۰۲۱
۱۰۲۰
۱۰۱۹
۱۰۱۸
۱۰۱۷
۱۰۱۶
۱۰۱۵
۱۰۱۴
۱۰۱۳
۱۰۱۲
۱۰۱۱
۱۰۱۰
۱۰۰۹
۱۰۰۸
۱۰۰۷
۱۰۰۶
۱۰۰۵
۱۰۰۴
۱۰۰۳
۱۰۰۲
۱۰۰۱
۱۰۰۰

ذی شان

ذی شان که خریداری اخبار صدق انار شمس التمار کابل را منظور داشته باشند که امری
منظوری خود را اسمی اقل ایجاد میزاج علی مہتمم مطبع شمس التمار کابل ارسال دارند
تا اسم شریف او شان درج در جہت کرده و ہمیشہ وار پارچه اخبار پر بہار شمس التمار ارسال کنند
مبارکشان کرد و در وقت رسیدن پارچہ اخبارا کہ کدام صاحب یا خریداری اخبار ہذا منظور
تقریباً اثر نباشد پس حاجت واپسی پارچہ اخبار نیست امید کہ بذریعہ وزارتش نامہ خود
اطلاع فرمایند کہ در صورت واپس فرستادن پارچہ اخبار او را نہ بخدمت جنرل تو ماستر صاحب بنا
میرود و اما بجا بعد در چند ماہ در مطبع واپس میرسد بنا بر آن حاجت عدم اطلاع نامستور
اخبار از این جا اخبار ہمیشہ علی الاتصال بخدمت او شان فرستادہ خواهد شد و برای آن قدر
بخدمت قیمت اخبار بہ ذمہ او شان واجب الا و خواہد گشت و از صاحبان مطابع کہ اخبار
بطریق شیکش بخدمت مبارکشان فرستادہ میشود التماس اینکه بعضی اخبار ہذا پارچہ اخبار
مطبع خود حرمت نموده ہفتہ ہا فرستادہ باشند و ضمن اشتہار ہذا را تا ماہ ماہ کامل ہر
اخبارات خود درج فرمودہ باشند کہ ممنونی و مسکوری حاصل خواهد شد و ہر صاحبی
کہ مبلغ قیمت اخبار و عرضیک ماہ ارسال نماید بہ تہنیتی حساب خواهد شد و بعد یک ماہ
و صہ روپیہ بہ ذمہ شان محسوب خواهد شد .

اطلاع ضروری

بخدمت صاحبان خریداران اخبار پر بہار شمس التمار کابل واضح باد کہ از بہت قیمت اخبار
ہر گاہ مبلغ غایت نمایند بذریعہ ہندی بنگان چیلہ رام شکار لوی کہ دکان اصلی

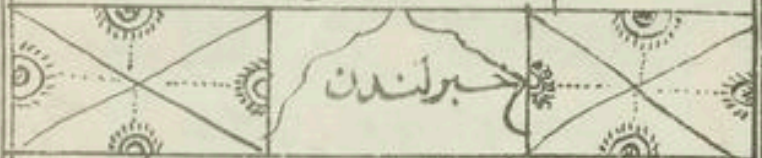
در امرت سرو کاشته دی در کابل است هندوی با سمشا چه میو یاری که شنی ارسال فرستاد
 و بر سر نامه خط تحریر فرماید که خط بنا در بالا حصار کابل در مطبع شمس النهار کابل نیز در مطبع
 العلی حتم مطبع شمس النهار کابل رسد. و چون که بفرستادن مبلغ هندوی بکابل بحسب
 صاحبان ذی شان هندوستان و سوار بظرف می آید و نوشت سرکار انگریز به بلاد در این ملک نوشت
 گزارد بنا بر آن بجاظ سنه سوت اجاب خریداران اخبار پر بهار شمس النهار کابل عرض کرده میشود
 که عالیجاه حاجی حسن خان صاحب حتم واک خانه کابل مقیم پاشا در اجنت مطبع مقرر کردید اطلاع
 بخد مت صاحبان و الا شان خریداران اخبار پر بهار شمس النهار داده میشود که هر وقت خط
 کتابت یا ارسال هندوی یا نوشت که مطلوب داشته باشند بفرستند خود این قدر عبارت درج
 کرده باشند که خط بنا در پاشا در واک خانه کابل نیز عالیجاه حاجی حسن خان حتم واک خانه کابل
 رسیده بوساطت او شان بفرستند عابد العلی حتم مطبع شمس النهار کابل رسد امید است که
 بلا توقف خواهد رسید که خطی که در آن هندوی باشد حتمی باید تا تلف نشود و بجای حسن خان
 نوشته شده او شان همراه دوست ما ستر صاحب الک خانه استقامی نخواهند کرد تا بجا رسیدن خط
 بنزد او شان برسد انشاء الله امید است که درین صورت حرج در رسیدن خط نخواهد شد

اشتهار ضروری مفید عام

الحمد لله که هنگام ترقی علوم است اسباب افزایش فنون و علوم در این مرز و بوم است طفل
 دبستان علامه زمان کشته و بجا بخوان شهر زبان در آن که سابق ازین حصه اول کتاب مفید عام
 بدو لغت یعنی اردو و انگریزی مطبوع و سته شده بزادان شایعین هر دو زبان را به سبب این کتاب

لطف زبان وانی مجتهد و پانیه کمال سائیده بود هندیان در زبان انگریزی علم مهارت کامل
 افراشتند و اهل هدیپا زلسان بار و خط وانی بر داشتند حال آنکه حصه باقیه یعنی جلد دوم و سوم
 سیوم و جلد چهارم آن در چهار زبان که عربی و فارسی و انگریزی و اردو باشد تألیف شده طبع
 می شود در آن نیز بعضی اشخاص و عوام را تمام و هر چه می خوانند فایده تام خواهد بود و اهل خانه را آنچه در
 صورت افتد کلی درین کتاب موجود است و در فاده استفاده مثلش در عالم مثال مفقود اگر شش
 علومش کوشی ریاست اگر محزون خوش خانی ریاست نزد شش معلم با سائیه علم و ادب افزا
 و مطالعاتش معلم با براج علماء مترقی فزاید شهره چهار زبانش در شش جلد کوشی الملک
 انگریزی در مطالعاتش صرف کند اینقدر استعداد در مهارت هر فن حاصل نماید که بشا اهل
 کتاب فرصتی قلیل رویناید اگر در خط و اهل کثیر خرج نماید یاقتی و قابلیتی بیان تر به سیر کرد که
 شش روید که قیمت این هر سه حصه باشد بحصول انجامه از آنکه قلیل الالفاظ و کثیر المعانی است در
 در کوزه آن ذخیره لسانی است و از این که قیمتش از زبان و فوایدش فراوان است در نفع خدیق محبو
 بقدری باران است شش هزار لغات روزمره از هر چهار زبان در آن جمع شدند و حروف توحید
 یکی از آنها و جملات عام حروف انگریزی و طریق صحت تلفظ هر زبان بزبان دیگر از این سنه از جمله
 و طریق اشتقاق و دستورانشا در این کتاب بر قوم است در روزمره هر کوزه که گویند بطور سوال و جواب
 در معاملات و نیامی و طریق تحریر کافه ضروری و مکاتیب و خبره و امثله و صرف و نحو هر چهار زبان
 و حساب و جغرافیه مع ناموزنقشجات و تواریخ معتبره و سلاطین و بی زمین مع جمع تفصیل و فرائد
 روایان انگلستان و روس و غیرهم و اهمیت زبانهای مذکوره و اقسام نظم و شعر آنها و ک
 مضامین ضروری و کار آمد و غیره مندرج کتاب مذکور دیده و نیز آن وقت که در حصول اول مانده بود

در اینها صل شدند امید که شایعین بعد از وفات بر این همه قولید بیغایت فقلت قیمت قیمت بر
 خریدنش کارند و محقق و تسایل و اندازند تا ما لعل باره های بنایا باند که بعقبت خرف نیزه باند
 می آید و یا که با آب تابند که بی شبیه بار زش شبیه می آردند خریدارانش را باید که در خواستهای
 مع رفیقیت و مطیع بود ارسال فرمایند و بدترین اوقات بی تعب محنت با علی درجه فضیلت
 نمایند اکثر خواستهای روزگار هم رسیده اند لیکن انتظار اینست که بعد و حصول صد در خواست
 دیگر مع رفیقیت محبت و انطباقش نموده ارسال خدمت شایعین خواهم نمود التماس محبت
 و هتمان اخبار - هر صاحب مهم اخبار این استوار رسد تا از راه غایت درج اخبار خود را
 تا یکجمله کتاب بنامشیکش خدمت ملازمان فرستاده آید العبد
 سیدضرت علی حتم مطیع نصرت المطایع و بی واقع فراموش خانه



از اخبار را چون آنه منقول است که یکا نگریزد و کس صاحب بن خود را با این سبب که بن می چند
 دفعه با یکدیگر دم بسینه بد فعلی فرار شده بود طلاق داده بود و با یکدیگر و خیرتر خوب قواعدند
 و این خود که گوی مناکت و عده کرده بود بعد از چند ایام بسبب بخش التفاتی زن سابقه خود
 شده نکاح جدید منعقد ساخت و دختر بی را که با وی و عده نکاح کرده بود و گذشت دختر
 چون دید که زن و شوهر با هم دست شده من این معاطل محروم ماندم این امر را باعث بدنامی
 دانسته از خلف و عده دلسر صاحب بالش کرد که این شخص با من عده کرده بود که من آن نکاح می کنم
 حالا عهد خود گستاخه مطر و قوف نمود و بازن سابقه خود سازش کرد و در بیابان بجوی خود را

بمبیت

بنايات رسانيد هارقه حکام حکم شدک مبلغ سی هزار روپه بطور جرم حد شکنی از ولسرین جا
گرفته بقره کور داده شود چنانچه دلوه شد حالاً قهره کور میخواهد که شوهر دیگر کند :

خبر امریکا یعنی مياء نو

صاحب متم اخبار عالم بجمال اخبار او که اسلحه تیرکار که در ملک امریکا چهار کور مردم آبادند
و در آن ولایت در زمانه نزار میل که آهنی جار بست و بر طیاره ای رنگ سرک و کادیا بچند چنجا
گردد روپه صورت کرده و در رشته اجسوی آهلی این میل بسوق آنکه مبلغ هر شتاد در روپه کور
و چهار صد نفر گسیان بجا در آن شتر کند :

الطریقه شناخت نسل انسان

انما خطه اخبار عام لاهور واضح کردید که در کتاب حکمت صین یک عجم غیب نقل شناخت نسل
انسان تحریر شده است که هم صینی خون و لادرا و قدسی خون پر را در یک طرفی کرد آن
آب شدمی اما نذا که خون فرزند و پدر با هم مخلط کرد پس میدانند که اولاد حلال است فرزند هم
آن پدر است اگر ایسان خون های هر دو با هم مخلط کردیدند و جوش خوردند پس او شان بصیرتی
گند که این فرزند چگونه رشته هم را بر پندارد :

خبر پوشیه

ان اخبار عام لاهور واضح کردید که از عرصه چند بوم در سلطنت پوشیه دومی ملای برقع رسیدند

احوال آن ذوی بطریق علمی دریافت کرده شد کیفیت آن بجزیست که در چند صندوق طلا
 پر بود و از یک مقام دیگر مقام میرزا آن صندوق کسی از یک صندوق طلا کشیده و بعضی طلا
 یک دین صندوق پر کرده و قتی که بگوشه آن مقام یعنی حاکم اعلی این از جوید یک دید آن وقت
 حکم داد که در هر مقامات که این صندوق مانده شده بودند و از هر جای که مانده شده باشند یک
 آن مقامات آورده شوند تا ملاحظه کرده شوده قسید یک یک مای هر مقام آورده شدند پس بنوعی خور
 بین دیده شد یک یک مقام که در آن گنیش چند چهار دین مقام مانده شده بودند مثل یک طلا
 آن صندوق که از آن طلا برشته بعضی آن یک پر کرده بودند شناخته هم در آن مقام
 تلاش و زحمت کرده و یا قند قند

خبر مستر ملول صاحب

از اخبار ما بجنین پنجاب لاهور و اخیج کردید که مستر ملول صاحب شخصی مغز و پستی کشتن سر سه بود
 و از بهایات غیبی مسلمان گردیده بود و وزیر الزام گوشت آمده از الزامات گوشت بی گردید
 بعد خود شغل شد و بعد از آن استیفا داده رولند که معطره زاده شرفنا گردید و بعد از آن
 حج شریف زیارت بر قد نور رسول اکرم صلی الله علیه و سلم نموده قصد و اوله آئینه اوقات کرامی
 خود را در طاعت حضرت سلطان موم خلد الله ملک بسپرد و بانگاهی بر ایمن طاعت انگریز کرد

مفاد اذا جاء نصر الله

خبر فخت از که در اخبار کرده بود مورخ ۲۴ جنوری ۱۳۱۳ هجری بود بنا بر اطلاع ناظرین درج

میگوید که مولوی خیر الدین نام شخصی که سابقاً سبب فضیلت از سبب محمدی و تهنیت حضرت
 از سبب عیسانی با اختیار نموده بود و در سبب عیسانی سبب و مصلحتی از سبب خود سر کرده
 عیسانیان خود را می شنود و دین برده تا میاید آجاء الحق و زهق الباطل
 باز سر رشته اسلام را بدست گرفته بتاریخ عاجزوی مشتت در مسجد جامع دلی بوقت ظهر
 اسلام قبول کرد و ترک سبب عیسانی نمود و چند عرصه قبل ازین مولوی مذکور چند اسوله عیسوی
 بیان نموده بود که عیسویان انجواشان قاصدند حالامولوی اراده وارو که آن اسوله را
 چاپ نماید مگر اسفند تحریر لازم افتاد که اگر شخصی جاهل ترک ملت خود کرده با اسلام قبول نماید
 چه در شرع مرتدی گردانیم در عوام عذر جهالت و نافرمانی می آرند بر می گردند و در حالتی که
 صاحب عالم باشند و از علوم دینی خود واقف و با وجود وفوف سبب باطل را اختیار کنند
 باز کرده چندان لطف ندارد بقول شاعر زنجیم باغی از خوش کنی تو با خود چه کردی که با او کنی

خبر چین و روس

صاحب مہتمم سید الاخبار دلی بخوالدہ ارس میل نیکارو کہ انچہ صلحنامہ در میان اٹالی چین و روس
 در ششہ اسیوی تحریر کردہ بود درین روزہ از جانب دولت روسیہ بران صلحنامہ کھکوش
 گردید است روسیہ میخواستند کہ در قلمرو چین باجران روس بی اندیشہ آمد و رفت داشتہ باشند
 انچہ شرط چالی کہ پیشتر تحریر کردہ بودند منسوخ کردند :-

خبر طایف

بسیار بیخ ۹ در جملت شسته در اطراف طایف مرض فلج عارض گردیده بسیار مردم را بجان
 بلبل ساند چنانچه حضرت دو تلو پادشاه بجه و انبیا متوجه آرام خلق الله گردیده مرض مذکور را
 طایف دور گردیده از قضا و قدر و شهر که شریفه را دانند غرنا و ارد گردیده و سید عبد الله صبا
 ابن عون شریف که بمقای آن مرض گردیده بعد از آن مرض مذکور بجزایر رخ نموده هفت بیست نفر
 بمقای مرض مذکور گردیدند در آن دوسه چهار نفر جان بختی تسلیم نمودند و شهر است که بیست
 عفت این مرض طاری گردیده بود چون کباب فعل وقت حج شریف فریب رسیده است
 است که ایام حج که گشت زمار حجاج میباشند این مرض هام نگردد امید است که طایران
 عثمانیه تدارک این امر بخوبی خواهد نمودند سید الاخبار:

خبر سلطان روم خلد الله ملكه و کهنکوی است

بلا استخار خیار طلسم حریت در مصر واضح گردید که درین روزها بین سلطان روم و ام سلطنت و کفر
 اشتراک یک تاریخ سخت واقعه بود که اگر صورت صلاحیتش پیشتر نمیشد شاید که جنگهای
 بظهور میرسدند و تقضیاتش اینکه یک ملک مسمی با اوسینا و ظمیر و سلطان روم است که
 بملک اشتراک میباشد و در آن ملک اوسینا اکثر مردم کرستان عیسوی مذمب باشند چون
 اهل اسلام و ایمان غمخور لایق اداسی جزیه میدهند از این جهت آن عیسوی مذمبان از دست
 که حکام و عمال سلطان اندر تنگ آمدند و صورت و او ملای اوشان بسبب یکی ملک سرکا
 اشتراک رسید سرکار اشتراک دین باب یک اسله دوستی آمیز با میده سفارش مردم عیسوی
 که هیت سلطان اندر بجزت سلطان که در شر که حضرت سلطان کهنکوی پادشاه غیر ملک

خود را در باب رعیت خود نامناسب دانسته جواب درشتی امیر نوشت چونکه سرکار شتر
 بوجوب قواعد خود این جواب با موجب امانت خود دانست و از سلطان مبادله عزت خود خوا
 چنانچه این باعث با این دولتین نوازند قومی برپا شد و تحریرات جوش و خروش ما هم شروع
 شدند این خبر بکوشش سرکار جرمن رسید چونکه سرکار جرمن با دولت دوم شیوه دوستی و
 و انظر شتر را هم ملت خود دانسته چته دولت رومی نوشت که ما به حال دوست و خیر خوا
 من دولتیم اما در این معامله در حالت اشغال نایره طبیعی و گرمی بسنگانه رزم امیدوار
 و معاذت از دولت من نکنید از رزمند این تکرار دولت رومی مطلع گشته بطریق دوست
 از جهت سلطان روم نوشت که اگر در این معامله با قوم دولت شتر به صورت مصالحه کرده
 و از مردم کرستان ابوسینا یک داد فرمادی شنیده شود در دادن انصاف آنقوم کرستان
 بجان توجه فرموده شود از اینقدر صورت معامله از تحریرات که واضح گردیده و در اخبار
 آینه آنچه بوضوح انجامید گذارش خدمت نظیر اخبار زنده خواهد شد :-

خبر مراد آباد

از ملاحظه اخبار لوح محفوظ مطبع ملول آباد واضح گردید که مسوده قانون مینوسیل کشی یعنی
 محصل خانها و عمارتها و جمیع اکساها و گاویها و اسپان و قاطران و فیلان بیشتر آن
 خان تجویز که در زجرزل اجلاس کوشل تیار شده است که چته برامعطل است عنقریب جاری
 خواهد شد - نیز از ملاحظه اخبار ملول آباد واضح شد که در تاریخ ۵ جنوری ۱۸۷۷ بمقام خراباط
 سینا پور ملک آده میل برود و در آن میل فیلان بلده اندک اندک تا آخره بود و بنا بر اتفاق یک میخ

تغذیه خود و چالاک فیلیان پیش شد و فیل دویم باعث ثنالت اعضای خود پس مانند
 این کار فیلیان فیل پس مانده را غیرت و دل آیده بغیر خود یک اشاره کرد که فیل وی خود را جمع
 کرده بر فیلی کند و دیدن غالب آیده بود یک ضرب زد که بقدر یک بلشت دندان خود را در وجود وی
 درون کرده مجموع ساخت فیل مجموع جوش آیده با هم در مجادله شدند و با این صورت تا دو گشته
 جنگ کردند و هر یک فیل بقدر حال بخوبی جروح شدند که فلک به سحر کدام ظاهر شد که در این اشباح
 ضلع دومی کشته آیده و این جنگ با بوا هم مضایع شدن انسان موخوف نمود:

خبر بدخشان

کار سپاندت بدخشان می بخار که در سال جان روف در حدودات و خان شغنان
 باریده و در بدخشان هم بنسبت سال های سابق دو چند و سه چند شده ده نفر کافر شدند
 کافرستان وارد مقام فیض آباد گردیده شرف باسلام گردیدند من جمله آن کافر شخصی مسی
 که ملک و رئیس پنجصد خانه است نقل عجیب بیان کرد که بسبب عجبی بنا بر اندراج اخبار غریب
 کنم مسی وان بیان نمود که ملک مایان که بفاصله دو صد میل از بدخشان واقع است و آن
 ملک با سورا می گویند و دره ایست که ماسه قوم سورا کووا مانگا تقریباً سه هزار خانه در آن
 آباد استیم متصل آنده کوهی است نهایت بلند که تقریباً هفت هشت هزار فست از سطح زمین
 بلند است و شاخ کوه همالی است دلتان سوراخی است قوم مایان دستوری دارند که
 که عروسی می کنیم اول زن بادلان خار برده سه گشته زن بادلان خار را می کنیم بعد از آن این
 کشیده بخانه می آریم و عادت ضرب با این است که گاهی آن زن احوال انفار را بیان میکند

به شوهر و یا قریب آن زن از آن زن استفسار میکنند بحال آن نام بیان کرده که وقتی که عرضی کردم
 دو سال بعد یک شخص سوداگر مسلمان بمحرفت میرتجربار در ملک میان آمده سوداگری اجناس
 پوشیدنی را آوردن هر وقت بنزد وی میرفتیم و آن مسلمان خفیه خفیه تعلیم و تلقین مسلمان می داد
 و چونکه را تعشق به راه زوجه خود بود جمله احوال زوجه خود گفتیم چنانچه بعد شش ماه اسلام در دل
 بنده و زوجه ملزم کرده خفیه مسلمان کردیم روزی از زوجه خود استفسار کردم که در این غار که
 هیچ کس است هم و سهای خود را بخامی برید و مردان هرگز در آنجا نروند در آنجا چیستند نم بیند
 گفت که در آنجا بفاصله پنجاه قدم وقتی که رفته شود یک بی نهایت بزرگست و یک چشمه است
 بی نهایت شیرین زن رفته از آن چشمه آب می نوشد و قدم بت بزرگ را میبوسد لیکن نسبت تمام
 آن بت بطرف یک گوشه روشناسی معلوم میشود لیکن من رفتم و نه زنمان آن طرف میروند
 چونکه دریافت احوال آن روشناسی نهایت بدلم میل کرد و مذمب اسلام نهایت دردم
 آنز کرده بود مذمب سابقه خود را این منالالت می پنداشتم روزی صبح دو سققتان کتبه کردم
 و بوقت تاریکی داخل آن غار شدم وقتی که بفاصله پنجاه شصت قدم رفتم بتی نهایت بزرگ
 دیدم بصورت زن از طلا یا برنج که تشخیص آن نمجوبی کرده توانستم متصل آن چشمه آبی بود که
 از سنگ برآمده بود نهایت سرد و شیرین که با اعتقاد خود زن های قوم ما یان میگویند که بلا
 این بت ندن با با آدم است و این چشمه چشمه از چشمه های بهشت است داخل شدن بزرگ
 درین غار موجب تنگ حرمت ندن با با آدم است از این جهت گاهی مردان در این غار داخل میشوند
 و تا این احوال ندن خودی پرسند که پرسیدن را هم موجب تنگ میدانند و میگویند که دستا
 را بطرف شمال است دیدم قدم جرات ماکشا و به ششتر رفتم تنگی حاصل دیدم بقوت خود آن

بقصدی دور کردم که دور و دور آن ممکن باشد وقتی که پیشتر دیدم یک مکان وسیع دیدم که در آن
 خرم نای آبرن مانده پانزدهم انکور و در آن مرده ان نهایت قوی بریکل که با فعل ششش نفس نای
 سر یک شخص آن مرده میخواند شد در آن عرق مانده است صد و شصت و شش را شمار کردم و میلان
 وسیع و جایهای خوب عمارت از سنگ مرخ و سیاه در آنجا ساخته و او را را بشکری و زرگری
 در آنجا نموده است عمارت کلان مقفل دیدم چونکه تنها بودم خوف در دلم اثر کرد پیشتر حرکت
 صرف وقتی که نزدیک مکان مقفل رفتم آواز جرس متواتری آمد بوقت شام و پس آمدم و این
 جمله سایم که بسبب تلقین من مسلمان شده بودند این احوال با ایشان گفتم و عزم مصمم نمودم که فرقه
 و آن مکانات مقفل را میکشایم و از نلک خود میگیریم که اگر بر این سرکسی واقف شد که کسی نبود
 داخل نمائید و آن را قفل میکنند و آن روز از نیم چهار صبح تا بوقت وفات یافت دلم از نلک
 سروده عزم آمدن ترکستان نموده اول مرده نفر داخل آن غار شدیم و نیکو بسیار شقت
 آن یک مکان مقفل که از آن آواز جرس می آمد کشادم سه تن آن مکان بقدر دو روز وقت
 دیدم در آن جرسی بگلانی مانده من او بخت دیدم که بعد از یک مشت حرکت کرده آواز میگرد و در آن
 مکان و فوربت نای سنگین و برنجی بوده بوی شکست بسیار کرش می آمد و یک طرف مسند
 بسیار آماده بودند شمار نگردم که بقیاس میگویم که از هزار و دو هزار بسیار بودند و بطرف
 جرسی که نگاه کردم هیچ بخالی نمیداد که حرکت وی بسبب حسیت شایه طلسم کرده باشند فوراً آن
 خانه را بند کرده خانه دوم را کشادیم در آن طویل اسپان بود و بقدر یکصد اسپان
 بودند و ابتدای نظر خیال کردم که حقیقت اسپان اند و نیکو خوب تا که دیدم که اسپان
 از سنگ تراشیده اند که از من بر صانعان مانی نژاد که بعضی تصویر یک اسپان تراشیده بودند

کرم

که موج مویهای دم سپان در آن تصویر خود را بر بوند بطرف شمال آن چنانکه در فم در آن جا
چشم بسیار شیرین از آب سرد برآمده بود کرد همان زمین غرق میشد معلوم نمیشد که آب کجای
طرف میرفت متصل چشمه کسور بخ بود بقدر معرفت فست مدد در آن روشنائی شناخت و
متصل چشمه یک نبت از بربخ یا طلا که تشخیص کرده نموانستم بقدر ده فست بلند بود در آن نوشته
و یک شمشیر که آن را از بربخ ساخته بودند قواج شاهی اسیر آن بت ماند چشمهای آن بت از سنگ
سرخ بودند که تحت آنکه مثل چشم انسان بکلی میزدند انستم که در آن چه حکمت بجای برده بودند بلند
آن اما کنار آن هم بسته کرده مکان سیوم را که از بربخ مکان بلند تر و وسیع تر و دروازه آن هم کلان تر
بود که دیدیم در آن است و نیز دیدیم و بر هر دین دره سیت نفر سپاهیان از سنگ کشیده ساخته
بودند و قتی که از سد دین را که کشتم مکان وسیع دور بقدر دور از فست تمام صحن آنجا نقش کن
از سنگ مرمر و سیاه و سرخ بیک تمایل فرس بود کرد در آن بقدر چهار صد کسی از سنگ ماند
بر هر یک آنهایی بصورت انسان نشسته بدست هر یک قبضه شمشیر و بطرف مغرب آن مکان یک تخت
پایه بقدر زلف بلند نهاده بر آن تصویر بت بقدر سی فست بلند از سر قطع نقره کرده تا ج چهار فست
نهاده نشسته بود و بجای آن چنان که تصویر کدام پادشاه بود در این چنانچه بوی مشک بگشت بود در
تخت آن پادشاه دو تصویر بچهای خورد از سر ساخته بودند بشکلی که آن دو تصویر خورد پس از آن
پادشاه باشند این عجایب از آن مکان دیده برآمده در عرصه سیت هفت یوم بسبب کثرت
برف که در این رفته در حدودات سخنان و در خان و در ناک افتاده بود و در این مظهر که در

خبر کابل

موسم نهایت سرد است برف بجدی آریه که به نسبت معرفت هشت سال گذشته چند و چهار

